

مایکل فلین: ترجیح می‌دهم برای کسی که پسر دایمیلش ۱۲۳۴۵۶ است، کار نکنم!

تراپ: فقط بی‌زحمت قبل رفتن ببین اینستاگرام دختر من می‌تونی بر گردنی دیروز هکش کردن!
همسر تراپ: بی‌زحمت الان که وقت آزاده این پیجایی که عکس منومی دارن در خواست شارژ میکنن رو ریپورت کن!

دکتری در اصفهان کلیه را به جای کیست از بدن بیمار خارج کرد دکتر خاطی: شایعه سازی سنگ ریزه هاشو با سوویج ماشینم جدا کنم!

رئیس دانشگاه علوم پزشکی: به زودی سه واحد درسی «کیست چیست» به چارت درسی بچه‌ها اضافه می‌کنیم
جمعی از پزشکان بیانیه نویسن:

لطفاً مریض‌های کلیه‌دار برای عمل کیست نیان تواتاق عمل ما، مری، اه وز بر بهداشت ضمن اظهار بی‌اطلاعی: کیسته توی کلیه‌ش بوده لابد!
رئیس بیمارستان: خیلی شایعه پراکنی کنید می‌گم بخیه شو هم بکشنا!

تزیقات

چرا جلب توجه می‌کنی؟



در این هفته مجلس طرحی از دوستان امید را به نسام طرح امنیت سخترانی تبدیل به قانون کرد. یکی از بندهای این قانون این است: «هر کسی با هر اقدامی اعم از طرح سوال یا غیر آن در مراسم سخترانی اعم از مراسم رسمی یا مراسمی که عرفاً بدون مجوز تشکیل می‌شود، موجب توقف یا جلب توجه به خود یا تشنج شود به حبس از ۶ ماه تا دو سال محکوم می‌شود.»

من فکر می‌کنم دوستان کمی سختگیرانه با قضیه برخورد کرده‌اند. الان به این شکلی که قانون تصویب شده خود سختران هم از امنیت کافی برخوردار نیست. یعنی هر آن امکان دارد یکی از پشت بزند روی شانه سختران و بگوید: بلند شو بریم! سختران بپرسد: چرا؟! چی شده؟ طرف بگوید: دیگه می‌خواستی چی بشه؟ از وقتی اومدی داری با ایراد سخترانی یا غیر آن جلب توجه می‌کنی!

البته بر همگان واضح و مبهرن است که نیت نمایندگان عزیز خیر بوده و قصد داشته‌اند تا با این قانون امنیت سختران را تأمین کنند تا دیگر آزادی بیان در شکل پرتاب مصالح ساختمانی به سوی سختران تیلور پیدا نکند ولی ظاهراً منظورشان به وضوح منتقل نشده! یعنی از عبارتهایی استفاده کرده‌اند که باعث سوءتفاهم می‌شود؛ مثلاً در طرح آمده که هر کسی با سوال یا غیر آن موجب توقف و جلب توجه در سخترانی شود، محکوم است به حبس. خوب، حالا آمدیم وسط سخترانی برای کسی سوال پیش آمد یا یکی دچار شرایط اضطراری شد یا یک بنده خدایی ذاتاً قیافه‌اش جوری بود که جلب توجه می‌کرد! آن وقت بهانه دست گروه‌های سیاسی نمی‌افتد که هم دیده‌گر را «آ» یا وقت بر خورد با فلائی رسید است» بکنند؟

مشکل دیگری که این قانون می‌تواند ایجاد کند این است که آدم توی تاکسی و میهمانی‌های خانوادگی و اماکن سخترانی خیز امنیت ندارد. رفیق ما دیروز آمده بود و می‌گفت توی تاکسی نشسته بود که راننده تاکسی شروع می‌کنند به ایراد سخترانی در مورد استعفای مایکل فلین، مشاور امنیت ملی تراپ که تازه استعفا کرده و در پایان به این نتیجه می‌رسد که اینم کار خودشه بوده! این رفیق ما هم پرسیده کار کی بوده استادا؟ راننده تأیید کرده که خودشون! دوباره پرسیده خودشون یعنی کیا؟ این‌جا دیگه راننده آزادی بیان موجود در تاکسی را تاب نیارده و زده بغل و رفیق را پیاده کرده و گفته: حیف که مسافر دارم و گرنه به جرم طرح سوال همین سخترانی پیگرد قضاتی‌ات می‌کردم!

البته عیب می‌جمله بگفتی، هنرش نیز بگو. این طرح خالی از فایده هم نیست. فرض کنید در یک سخترانی شرکت می‌کنید و می‌بینید یکی هم که از او بدتان می‌آید آن‌جا نشسته. از قضا این شخص آدم معروفی است و در اماکن عمومی بسیار جلب توجه می‌کند. سریعاً می‌توانید مأموران انتظامی را خبر کنید و بگویید: به مورد پیدا کردم وسط سخترانی خیلی جلب توجه می‌کند. سریعاً ایشان را می‌برند و به سزای اعمالش می‌رسانند و شما می‌توانید در آرامش به سخترانی گوش بدهید. باید از تصویب‌کنندگان این قانون تشکر کنیم که این‌گونه آرامش را به فضای سیاسی می‌آورند.



در حاشیه خرید و فروش بی ضابطه و پنهان جسد، جهت تشریح

شهر ونگ

کوجه دوم

ارمغان زمان فشمی

در دل هموطنان خوزستانی

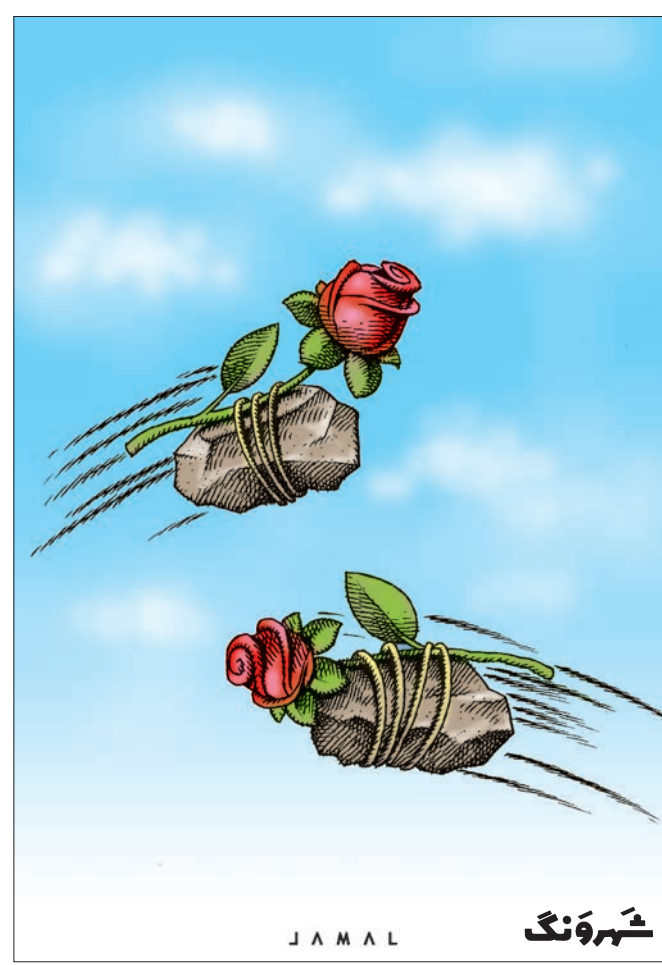
چنان شدفزون حجم گردوغبار
کدرمانده شد خانم ابترکار
در اهواز آن قدر بالا گرفت
که تدبیر دیگر نیاید به کار
ولی کاش تنها همین بود درد
نمی‌آمد از هر طرف یک فشار
شده برق قطع و شده آب قطع
تو گویی کسی نیست در فکر ما
خدا یا خودت چاره‌ای ساز کن

بن‌بست

شهاب نبوی | شب اول تا آمدم کار تن را بکشم روی سرم و بخوابم دیدم چند نفر آمدند با لگد زدند زیر خودم و کار تن و گفتند: از اتحادیه آمدند! گفتم مگر ما هم اتحادیه داریم؟ گفتند: الکی خودت را به ما نجسین! اگر می‌خواهی کار تن خواب شوی فردا چهار عدد عکس سه در چهار ایا یکی کبی از تمام صفحات شناسنامه‌ات می‌آوری، حداقل هم باید چهار سال سابقه کار مرتب داشته باشی! گفتم کار مرتب نکرده‌ام گفتند: پس باید دوفتر کار تن خواب سرشناس ضمانت رو بکنند، من هم کلی گشتم و التماس کردم تا دو تا از کار تن خواب‌های قدیمی و با معرفت قبول کردند ضمانتم را بکنند. شناسنامه‌ام را هم برداشتم برد اتحادیه تحویل دادم. چند شب بعد که داشتم داخل کار تن با خیال راحت چرت می‌زدم، ناگهان کار تن را پلمپ کردند. چی گفتم چی شده باز هم از اتحادیه آمدید؟ گفتند: نه ما از اداره مالیات بر کار تن! آمده‌ایم، آخر سال است باید مالیات بپرداز! اینجا فهمیدم هر چیزی در مملکت حساب و کتاب دارد! الکی که نیست.

شهر فرنگ

جمال رحمتی | کارتونست



شهر ونگ

جیگری

جیگری کی نیست (قسمت دوازدهم) گری در حرمسرا

آنوقت می‌رویم ماشین زمان درست می‌کنیم، یعنی از وقتی این وسیله اختراع شده هر سری یک دیوانه‌ای از دل تاریخ سوار می‌شود و می‌آید ما را خفتنی کند.
مدتی نگذشت که دیدیم ناصرالدین شاه هم سوار بر ماشین زمان ضد گلوله شش در خود، به همراه زنان حرمسرا تشریف‌فرما شدند جیگری که در این لحظه تاریخی اما من به دو چشم خود تفاوت رفتار اهل فرهنگ با جنگ‌سالاران را در مقابل قدرت دیدم، وقتی وزیر جنگ آمد دولا شود که شاه بنشیند روی کمرش، ولی وزیر فرهنگ پیش دستی کرد و زودتر زیر کفل شاه دولا شد. شاه تا نشست روی وزیر فرهنگ به من گفت: برو برای اهل و عیال جیگری کباب کن که بخورند، قوت بگیرند. یکی از عمال آمد در گوشم جریان گری برمسرا را گفت. گویا شاه وقتی دیده بود حنا و زردچوبه جواب نمی‌دهد، خودش برای خانومها دل و جیگری تجویز کرده بود که ریشه مویشانش قوت بگیرد. من سریع مشغول کباب کردن جیگری شدم که یکی از زنان به ناصرالدین شاه گفت: ناصی جون، بگو برای من را حساسی بسوزاند. شاه هم گفت: باشه قربان چشم‌های خمارت بشوم که مثل چشم‌های خودم خمارند، از آن طرف یکی دیگر از خانومها گفت: ناصر من نمی‌دانم، اگر برای من آبدار نباشد، حال خواهرت را می‌گیرم. شاه گفت: باشد قربان آن سبیل‌های کلفتت بروم که مثل سبیل‌های خودم کلفتند. خلاصه چیزی



بالاخره یک روز گری افتاد به جان حرمسرا. ناصرالدین شاه که مثل سایر حوزه‌های علوم و فنون در طبابت هم دستی‌داشت، با دو پا وارد ماجرا شده و کله‌زن‌ها را حنا و زردچوبه مالیده بود و روی سرشان کیسه فریزر کشیده و دستور داده بود احدی حق ندارد تا صبح دستت به کیسه فریزرها بزند، تا خودم بگویم. صبح امانت‌بخیرت آور شده بود. آقای خسرو معتضد به نقل از جاری کوچیکه مهین خانوم، خانوم همسایه بالایی‌شان می‌گوید: وسط کله خانوم‌های حرمسرا هر کدام به اندازه یک کف دست کچل کچل و نارنجی شده بود. البته آنچه بیشتر باعث دل‌نگرانی مردم جهان از سلاقی و اندیشه‌های متفاوت شده بود نه طلسمی زن حرمسرا، بلکه شدت خنده ناصرالدین شاه از تماشای کله‌زن‌ها و نگرانی بابت سلامتی ایشان بود. دیگر چه انتظاری می‌توان داشت، مشکل به جان شاه و اهل و عیال بیفتد و رعیت در امان بماند؟! پس یک روز ناغافل عمه‌اگره‌ها ریختند توی جیگری و بی‌خودویی جهت با چوب افتادند به جان ما. خدا لعنت کند هر کس ماشین زمان را اختراع کرد، از عجایب مملکت ما هم این است، هنوز نمی‌توانیم ماشین پرآید را خودمان کامل بسازیم،